

بررسی جامعه‌شناختی-حقوقی تک‌همسری در ایران

دکتر محمدتقی رفیعی

استادیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

چکیده

تک‌همسری (در مقابل چندهمسرگزینی)، به عنوان طبیعی‌ترین شکل نهاد اجتماعی-حقوقی ازدواج، که تاریخی هم‌پای تاریخ آغازین حیات بشری دارد، از دو منظر قابل‌مطالعه است؛ منظر جامعه‌شناسی، به این دلیل که چندهمسرگزینی، به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی ناشی از زمینه‌ها، آیین‌ها، و سنت‌های شکل‌گرفته در طول زمان، امری است تاریخی و نه دینی؛ و منظر حقوقی، به دلیل آن که در حقوق اسلام و به پیروی از آن در حقوق ایران، اصل، تک‌همسری است، اما برخی واقعیت‌های اجتماعی، اسلام را با چندهمسری، به عنوان یک ضرورت و استثنا، پیوند می‌دهد. مطالعه و بررسی انگیزه‌های تک‌همسرگزینی و پی‌آمدهای آن در قلمروی جامعه‌شناختی از یک سو، و بررسی اصل تک‌همسری در حقوق اسلام و قوانین موضوعه‌ی ایران در قلمروی حقوقی از سوی دیگر، به روشنی، متقن بودن اصل تک‌همسری و استثنا بودن چندهمسرگزینی را ثابت می‌کند.

واژگان کلیدی

تک‌همسری؛ چندهمسرگزینی؛ زن؛ خانواده؛ اسلام؛ حقوق ایران؛

«تک‌همسری»^۱ طبیعی‌ترین و متعارف‌ترین شکل زناشویی است، که در آن هر یک از زن و شوهر، احساسات، عواطف، و سایر شئون زندگی مشترک را از آن خود و مخصوص شخص خود می‌داند. نقطه‌ی مقابل تک‌همسری، «چندهمسری» است که هم می‌تواند «چندشوهری»^۲ باشد و هم «چندزنی»^۳ — که مقصود ما از تک‌همسری در این پژوهش، «تک‌زنی» یا وحدت زوجه، در مقابل «دو زنی»^۴ و «چندزنی» یا تعدد زوجات است.

چندهمسرگزینی، که مورد بحث و انتقاد بسیاری از دانشمندان و متفکران واقع شده‌است و طرفداران و مخالفانی جدی دارد، در کشورهای غربی ممنوع و بر خلاف نظم عمومی است؛ به همین جهت، این کشورها با چندهمسرگزینی مخالف اند و طی قرن‌هایتمادی آن را به عنوان یک انتقاد تاریخی نسبت به مردم شرق، به ویژه مسلمانان، مطرح کرده‌اند؛ در همین راستا، این نوشتار قصد دارد با مورد بحث قرار دادن موضوعات زیر، به بررسی بیشتر این مسئله بپردازد:

- چندهمسرگزینی، با فرض وجود در تاریخ ملتها، چه اندازه خاستگاه دینی و مذهبی دارد و تا چه حدود امری تاریخی و سنتی محسوب می‌شود؟
 - آیا اسلام مبتکر این پدیده‌ی اجتماعی است یا این واقعیت و پدیده‌های اجتماعی اند که اسلام را با چندهمسرگزینی پیوند می‌دهند؟
 - دفاع از سنت و عرف رایج چندهمسرگزینی در عصر ما، با توجه به شرایط جدید و تأثیر زمان و مکان در تفسیر و استنباط برخی از مجوزهای دینی، چه توجیهی خواهد داشت؟
 - آیا در حقوق اسلام و به دنبال آن در حقوق ایران، اصل بر تک‌همسری است و چندهمسرگزینی، صرفاً بر حسب ضرورت و استثنا، قابل استنباط است؟
- در این مقاله، از آن جا که تک‌همسرگزینی، به عنوان یک نهاد اجتماعی، و نقطه‌ی مقابل آن، یعنی چندهمسرگزینی نیز به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی-حقوقی محسوب می‌شود و مطالعه‌ی آن‌ها در قلمروی جامعه‌شناختی می‌تواند برای دستیابی به قواعدی که بهتر بتواند موجب عدالت و نظم در این زمینه شود کمک کند، ابتدا به بررسی جامعه‌شناختی آن‌ها و بیان انگیزه‌های تک‌همسرگزینی و پی‌آمدهای روانی-اجتماعی آن نسبت به همسر اول و فرزندان چنین خانواده‌هایی می‌پردازیم و سپس با توجه به این که خاستگاه حقوق ایران، حقوق اسلام است، دلایل و مستندات چندهمسرگزینی، به عنوان نقطه‌ی مقابل

¹ Monogamy

² Polyandry

³ Polygamy

⁴ Bigamy



تک‌همسرگزینی، و اصل یا استثنا بودن آن را به همراه مهم‌ترین شرط چندهمسرگزینی، یعنی عدالت، مورد کنکاش قرار می‌دهیم. آخرین بخش مقاله نیز، به موضوع تک‌همسری در قوانین موضوعه‌ی ایران، از جمله قانون مدنی و قانون حمایت خانواده، می‌پردازد.

بررسی جامعه‌شناختی تک‌همسری

ازدواج در طبیعی‌ترین و متعارف‌ترین شکل خود، یعنی تک‌همسری، یک نهاد اجتماعی-حقوقی است، که مطالعه‌ی آن هم از منظر جامعه‌شناسی و هم از منظر حقوق مهم خواهد بود. اگر چه حقوق با جامعه‌شناسی ارتباطی نزدیک دارد و هر دو از علوم اجتماعی اند (کاتوزیان ۱۳۸۲: ۷۶)، اما هدف نهایی حقوق در بررسی نهادهایی اجتماعی مانند تک‌همسری و یا پدیده‌های اجتماعی مانند تک‌همسرگزینی، دستیابی به قواعدی است که بهتر بتواند عدالت و نظم را در این زمینه تأمین کند؛ در حالی که اجرای چنین قواعدی نیز مستلزم ایجاد یک سلسله وقایع اجتماعی است که به نوبه‌ی خود باید مورد مطالعه‌ی جامعه‌شناختی قرار گیرد؛ از این رو، شایسته است تک‌همسری، و در مقابل آن تک‌همسرگزینی، ابتدا از نگاه جامعه‌شناختی، و سپس از منظر حقوق و قوانین، مورد کنکاش قرار گیرد.

تعریف تک‌همسری

تک‌همسری یا مونوگمی، در مقابل چندهمسری مطرح می‌شود، که هم می‌تواند چندشوهری یا پلی‌اندری باشد و هم چندزنی یا پلی‌گمی. «واژه‌ی چندهمسری، از حیث ریشه‌شناسی، چندشوهری یا چندزنی را مشخص نمی‌کند، اما کاربرد تاریخی و تبادل آن همیشه به مفهوم ازدواج مرد با بیش از یک زن بوده است.» (گولد و کلب^۱ ۱۹۶۴: ۵۱۷). مقصود ما از تک‌همسری در این پژوهش، تک‌زنی یا وحدت زوجه، در مقابل دوزنی و چندزنی یا تعدد زوجات است. باید توجه داشت که همیشه منظور از تعدد زوجات چهارزنی نیست؛ بلکه حداقل آن، یعنی ازدواج دوم و داشتن همسر دوم در زمان همسر اول نیز می‌تواند مصداق تعدد زوجات باشد. بنا بر این، تک‌همسری یعنی انتخاب تنها یک زن از سوی یک مرد، در طبیعی‌ترین و متعارف‌ترین شکل پیمان زناشویی.

¹ Gould, Julius, and William L. Kolb

تک‌همسری در شیوه‌ی پیامبران

ازدواج در شکل تک‌همسری، به عنوان اولین نهاد اجتماعی، تاریخی به قدمت تاریخ آغازین حیات بشری دارد و ارائه‌ی حتی یک گونه پیشینه‌ی تاریخی با تأکید بر شیوه‌ی پیامبران، که خود نیز الگوی مناسب رفتاری محسوب می‌شود، می‌تواند مؤید این نظریه باشد. منابع معتبر تاریخی و نیز کتاب‌های آسمانی—از جمله *قرآن*^۱ و *کتاب مقدس*^۲—بر تک‌همسری حضرت آدم، به عنوان اولین بشر، دلالت و گواهی دارند و این روش، به عنوان طبیعی‌ترین شکل زناشویی، مورد نظر سایر پیامبران الهی نیز بوده‌است. تک‌همسری حضرت موسی، مجرد حضرت عیسا مسیح^۳ تا پایان عمر، و همچنین تک‌همسر بودن پیامبر اسلام^ص، به عنوان آخرین پیامبر، تا سن پنجاه‌وسه‌سالگی، از نظر تاریخی و جامعه‌شناختی در خور تأمل است. البته در خصوص پیامبر اسلام^ص باید گفت برخی ضرورت‌های ناشی از رسالت و نیز نقش داشتن به عنوان معلم و پدر معنوی مسلمانان، او را ناچار به چندهمسرگزینی در دوره‌ی خاص از رسالت خویش کرده‌بود، وگرنه او از سن بیست‌وپنج‌سالگی تا پنجاه‌وسه‌سالگی فقط به یک زن، یعنی حضرت خدیجه، بسنده کرده‌بود؛ در حالی که وحدت زوجه و تک‌همسری در عصر پیامبر^ص و جامعه‌ی عرب و حتی غیرعرب آن زمان یک امر غیرمعارف تلقی می‌شد. بر این اساس، تک‌همسری به عنوان طبیعی‌ترین شکل زندگی مشترک از آغاز تاریخ حیات بشری، که با حیات آدم و حوا آغاز شد، وجود داشته؛ اما تعدد زوجات نیز به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی ناشی از زمینه‌ها، آیین‌ها، و سنت‌های گوناگون در حیات اجتماعی مطرح بوده‌است.

کاهش آمار چندهمسرگزینی در ایران

به نظر می‌رسد آمار پیش از انقلاب، کاهش چندهمسری را در جامعه‌ی ایران نشان می‌دهد (بهنام و راسخ ۱۳۴۸: ۶۲) و آمار سال‌های اخیر نیز مؤید این کاهش است. هرچند که به دلیل منفی تلقی شدن ازدواج مجدد در جامعه‌ی ما و اقدام پنهانی برخی از مردان، بدون اجازه‌ی همسر اول و عدم رعایت مقررات قانونی، از جمله عدم ثبت آن، در این مورد آمار دقیق موجود نیست، اما می‌توان گفت با در نظر گرفتن حساسیت اخلاقی و فرهنگی خانواده‌ها، به ویژه پس از انقلاب، و نیز با توجه به این که تغییر قوانین همیشه در جهت محدود

^۱ «يَتَّادُمُ اسْكُنُ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر!) (قرآن: بقره: ۳۵؛ قرآن: اعراف: ۱۹)؛ «فَأَكَلَا مِنْهَا» (آن‌گاه [آن دو] از آن [درخت ممنوع] خوردند) (قرآن: بقره: ۱۷۱)؛

^۲ And the Lord God Said, "It isn't good for man to be alone; I will make a companion for him, a helper suited to his needs. The man named his wife Eve (meaning the life-giving one)." (The Living Bible 1971:2:4).



ساختن ازدواج مجدد بوده (کاتوزیان ۱۳۷۵: ۹۴)، به نظر می‌رسد آمار ازدواج مجدد رو به کاهش گذاشته‌است؛ به گونه‌ی که حتا پس از جنگ تحمیلی، طرح ازدواج مجدد از سوی برخی مسئولان نظام با واکنش منفی روبه‌رو شد. بدین ترتیب، اگر چه مردان دارای چند همسر به طور مستقیم در آمارگیری‌ها مورد پرسش قرار نمی‌گیرند، اما با این فرض که به طور معمول هر مرد یک همسر دارد، اختلاف تعداد مردان و زنان دارای همسر را به عنوان مردان چندهمسر محسوب می‌کنیم؛ بر این اساس، در سال ۱۳۷۵ تعداد مردان دارای همسر ۱۱'۸۳۲'۶۲۶ نفر و تعداد زنان دارای همسر ۱۱'۹۱۱'۱۹۱ نفر بوده، که اختلاف این دو به تعداد مردان دارای همسر ۰/۶۶ درصد است؛ به بیان دیگر، حدود ۷۸ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ دو یا چند همسر داشته‌اند.

$$\begin{aligned} \text{سرشماری ۱۳۷۵: } & ۱۱۸۳۲۶۲۶ \div (۱۱۹۱۱۱۹۱ - ۱۱۸۳۲۶۲۶) = ۰/۶۶\% \\ \text{سال ۱۳۸۳: } & ۱۰۵۷۱۶ \div (۱۰۶۰۵۷ - ۱۰۵۷۱۶) = ۰/۳۲\% \end{aligned}$$

جهت محاسبه‌ی میزان چندهمسری در سال ۱۳۸۳ می‌توان از طرح آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بی‌کاری در سال ۱۳۷۶ استفاده کرد، که با تعمیم این نمونه‌گیری به سال ۱۳۸۳، نسبت چندهمسری از ۰/۶۶ درصد به کم‌تر از نصف رسیده‌است. در این تعمیم، فرض بر این است که شوهر تمام زنان دارای همسر در داخل ایران اند؛ به بیان دیگر، با این وجود که امکان مهاجرت مردان دارای همسر، به تنهایی، به خارج از کشور بیش‌تر است، اما این فرض، ثابت در نظر گرفته شده‌است (رمضان نرگسی ۱۳۸۴: ۱۶۵).

در پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در ۲۸ استان کشور، از ۴۴۴۰ نفر در مورد تعدد زوجات سؤال شده‌است، که ۸۷/۲ درصد از مردان مخالف، ۵/۵ درصد مردد، و ۷/۳ درصد موافق بودند. از میان زنان نیز ۹۶ درصد مخالف، ۱/۶ درصد مردد، و ۲/۴ درصد موافق بودند، که این متغیر با متغیر سن رابطه‌ی معنادار دارد و با وضعیت تأهل و وضع فعالیت هیچ رابطه‌ی را نشان نداده‌است؛ هم‌چنین، این متغیر با متغیر سطح سواد ارتباطی معکوس دارد (دفتر انتشارات طرح‌های ملی ۱۳۸۲: ۴۷).

انگیزه‌های تک‌همسرگریزی

اگر چه در گذشته در جامعه‌ی ایران به دلایل مختلف پدیده‌ی چندهمسری و به تعبیری تک‌همسرگریزی بیش‌تر مطرح بوده‌است، اما هم‌اکنون با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی ایران، اخلاق عمومی و فرهنگ غالب جامعه نه‌تنها موافق چندهمسری نیست، بلکه بنا بر عقیده‌ی بسیاری از جامعه‌شناسان در تضاد با چندهمسری است و عموم مردم، چندهمسری

را ناپسند و حتا امری غیراخلاقی می‌شمارند؛ با این حال، این سؤال که چه علل و انگیزه‌هایی موجب می‌شود مرد متأهل اقدام به ازدواج مجدد کند، از نظر جامعه‌شناختی مهم است و در پاسخ به آن می‌توان دلایل و انگیزه‌های زیر را بیان کرد:

آ- انگیزه‌های خانوادگی

علاوه بر انگیزه‌های فردی و اخلاقی، برخی مردان، که به اصطلاح تک‌همسرگریز اند و بدون هیچ دلیل موجه و عذر منطقی، صرفاً از روی هوا و هوس و تنوع‌طلبی اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند، انگیزه‌های خانوادگی شامل ازدواج تحمیلی، جلوگیری از طلاق، ازدواج موقت، و اختلالات جنسی نیز می‌تواند از انگیزه‌های تک‌همسرگریزی محسوب شود.

۱- ازدواج تحمیلی- شاید یکی از شایع‌ترین انگیزه‌های ازدواج مجدد برای برخی از مردان، تحمیلی بودن ازدواج نخست آنان است. چنین مردانی، برای یافتن زن ایده‌آل و مورد نظر، با بهانه‌گیری‌های مختلف، زمینه‌ی طلاق همسر اول را فراهم، و در صورت عدم موفقیت یا وجود موانعی از جمله فرزند، اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند.

۲- جلوگیری از طلاق- در مواردی که اختلافات مرد با همسر اول تا آستانه‌ی طلاق پیش می‌رود، اما مرد به دلایل اخلاقی، اجتماعی، و مانند آن اقدام به طلاق نمی‌کند، ازدواج مجدد را تنها راه حل می‌داند و بدون اقدام به طلاق، عملاً زندگی مشترک با همسر اول را رها می‌سازد.

۳- ازدواج موقت- گاه در مواردی، برخی از مردان به دلیل موجه و یا غیرموجه اقدام به ازدواج مجدد، اما موقت، می‌کنند و با به وجود آمدن فرزند، این ازدواج، اجباراً به ازدواج دائم تبدیل می‌شود. به همین دلیل ترویج ازدواج موقت، بدون در نظر گرفتن شرایط و پی‌آمدهای آن، متأسفانه زمینه‌ی سوءاستفاده‌ی برخی از مردان متأهل را فراهم می‌کند و به عاملی برای ناهنجاری‌های سست‌کننده‌ی روابط خانوادگی تبدیل می‌شود.

۴- اختلالات جنسی- شرایطی از جمله عقیم بودن زن، بیماری او، عدم توافق طبع زن با طبع شوهر (الزحیلی ۱۴۱۸ق:۶۶۷۱)، عدم امکان ارتباط جنسی یا عدم آمادگی روحی زن در بعضی از زمان‌ها (مانند ایام بارداری و دوره‌ی قاعدگی)، و نیز داشتن قدرت غریزه‌ی جنسی بیش از حد طبیعی و متعارف برخی مردان (صفایی و امامی ۱۳۸۱:۹۱) می‌تواند منجر به ازدواج مجدد شود.



ب- انگیزه‌های اجتماعی

عوامل مربوط به جامعه، بیش‌تر در آن دسته از روابط اجتماعی ظهور می‌کند که هنوز هم عرف و اخلاق نقشی مهم و تعیین‌کننده را در تنظیم آن‌ها به عهده دارند و روابطی مانند روابط خانوادگی، از جمله ازدواج مجدد، جزو این دسته اند. علل اجتماعی تک‌همسرگزیزی یا چندهمسرگزینی را می‌توان در دو زمینه تبیین کرد:

۱- **کسب پایگاه اجتماعی** - در برخی از مناطق ایران، به ویژه جوامع عشایری و روستایی، با توجه به تأثیر عرف و اخلاق اجتماعی، پدیده‌ی تک‌همسرگزیزی جزئی از عرف و هنجارهای اجتماعی تلقی می‌شود. در این جوامع، پدیده‌ی ازدواج مجدد نشانه‌ی از پایگاه و شأن اجتماعی مردان محسوب می‌شود و هر مردی که زنان بیش‌تری داشته‌باشد از موقعیتی ممتازتر در روابط اجتماعی برخوردار است. «در اکثر جوامع روستایی سنتی باور بر این است که فرزندان موجب افزایش حیثیت، دارایی، و منزلت اجتماعی خانواده اند و بنا بر این، مردان همیشه [در ازدواج‌های متعدد] به دنبال فرزندان بیش‌تر اند.» (مور^۱: ۱۹۸۷: ۹۹). گفتنی است که این روی‌کرد در برخی کشورها، مثل کشورهای عربی و افغانستان نیز مطرح است و برخی مردان ثروت‌مند، داشتن زن دوم و سوم را در حکم موقعیت اجتماعی ممتاز می‌دانند؛ برای نمونه، این برداشت در کشور قطر رواج کامل دارد و چندزنی در میان تمامی مقامات و مسئولان عالی‌رتبه امری شایع و رایج است (رمضان نرگسی ۱۳۸۴: ۱۵۹).

۲- **تأمین نیروی کار** - شاید بتوان گفت در بسیاری از جوامع روستایی سنتی، تک‌همسرگزیزی و گرایش به ازدواج‌های متعدد، علاوه بر نیازهای اجتماعی، به دلیل برخی نیازهای اقتصادی نیز صورت می‌گیرد تا از این طریق، نیروی کار جدیدی در فعالیتهای اقتصادی مانند کشاورزی، دامداری، و نظایر آن فراهم شود. گفتنی است که در برخی از جوامع روستایی، همسر اول به دلیل انجام وظیفه‌ی بیش از حد و مشکلات ناشی از آن در زمینه‌ی همسرمداری، مدیریت خانه، و امور خارج از خانه، مانند مشارکت اجباری در کشاورزی، دامداری و مانند آن، خود زمینه‌ی ازدواج مجدد را برای شوهر فراهم می‌آورد.^۲

پی‌آمدهای تک‌همسرگزیزی

بر خلاف برخی کشورهای عربی و آفریقایی—که تک‌همسرگزیزی در آن‌ها رواج دارد و این پدیده با توجه به فرهنگ آن کشورها می‌تواند اثراتی بسیار سوء به همراه

^۱ Moore, Stephen

^۲ برای مطالعه‌ی بیش‌تر، بنگرید به عبدی (۱۳۸۱: ۸۰).

نداشته باشد^۱—در ایران، با توجه به فرهنگ و اخلاق عمومی جامعه، اثرات منفی و حتی مخرب چندهمسرگزینی بسیار زیاد است، اما به دلیل فقدان ساز و کار آمارگیری و عدم ثبت این موارد در سیستم قضایی ایران از یک سو، و عدم همکاری دادگاه‌ها، به دلیل حساسیت نسبت به مسائل خانوادگی، آمار و ارقامی روشن در مورد مشکلات ناشی از چندهمسری و تعداد زنان و فرزند حاصل از آن در دست نیست؛ بدین جهت در این جا تنها به برخی پی‌آمدهای تک‌همسرگزیزی از جنبه‌ی روانی-اجتماعی می‌پردازیم.

آ- پی‌آمدهای تک‌همسرگزیزی بر همسر اول

بی‌شک، ازدواج مجدد بیش از همه بر زن سابق (همسر اول)، که به اجبار باید زنی دیگر را در زندگی مشترک بپذیرد، دارای اثراتی روانی است که احساس شکست همراه با بی‌اعتمادی و در برخی موارد، تحقیر نتیجه‌ی آن است.

۱- احساس شکست و تنهایی- اولین اثر روانی ازدواج مجدد بر همسر اول، احساس شکست در زندگی و فروریختن آمال و آرزوها و رسیدن به پایان خط زندگی مشترک انحصاری است. این احساس به‌شدت منفی، منجر به اختلالات روانی زنان، به ویژه افسردگی می‌شود؛ علاوه بر آن، با توجه به این که بیش‌تر مردانی که ازدواج مجدد می‌کنند قادر به رعایت عدالت در اموری مانند تقسیم وقت و اقامت نزد همسران خود (قسم^۲) نیستند و بیش‌تر وقت خود را با زن دوم، به ویژه اگر جوان‌تر باشد، می‌گذرانند، به

^۱ بر اساس آمار منتشرشده به‌وسیله‌ی سازمان ملل، چندزنی در مصر ۴درصد، در سوریه و عراق ۵درصد، و در کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس ۸درصد است، که هرچند آمار رسمی است، اما شامل موارد پنهانی نمی‌شود. چندزنی در بعضی از کشورهای آفریقایی مرکزی، صحرای آفریقا، و غرب و جنوب آسیا عمومیت دارد. اطلاعات به‌دست‌آمده از پژوهش‌های سال‌های ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۲ نشان داد که نیمی از زنان مزدوج ۱۵ تا ۴۹ساله‌ی کشورهای بنین (۵۰درصد)، بوركینافاسو (۵۱درصد)، گینه (۵۰درصد)، و بیش از یک سوم زنان مزدوج سنین یادشده در ۹ کشور آفریقایی، یعنی کامرون، چاد، ساحل عاج، لیبیا، سنگال، مالی، توگو، نیجر، و نیجریه با موضوع چندزنی همسرشان مواجه اند؛ همچنین، در هفت کشور، یعنی جمهوری آفریقایی مرکزی، جزایر کومور، غنا، موزامبیک، مالاوی، اوگاندا، و تانزانیا بین ۲۰ تا ۳۰درصد و در هفت کشور نیز زیر ۲۰درصد این امر رواج دارد. این آمار، مربوط به ۲۶ کشور از کشورهای آفریقایی شمالی و صحرای آفریقا است (سازمان ملل^۳ ۲۸۲۰۰۰).

لازم به یادآوری است که درصد بالای چندزنی در کشورهای آفریقایی ناشی از روی‌کرد بسیار شدید سنتی. بازمانده از عرف جوامع آفریقایی نسبت به زن و نهاد خانواده است. در ذهن آفریقاییان، عرف و عادت به نظم اساطیری جهان مربوط است؛ اطاعت از عرف، ادای احترام در برابر گذشتگان است (وردیه^۴ ۳۳۳:۱۹۶۵)؛ و ازدواج مبتنی بر عرف بیش از آن که وحدتی بین دو موجود باشد اتحادی بین دو خانواده است (آلوت^۵ ۱۴۷:۱۹۶۸). بر این اساس، خانواده‌ی آفریقایی، گروهی متفاوت از خانواده‌ی شرقی یا غربی را تشکیل می‌دهد (اپایه^۶ ۱۲۱:۱۹۶۶). تأثیری که مسیحیت یا اسلام روی عرف‌ها داشته‌اند بسیار متفاوت بوده‌است. غالباً عرف‌ها، حتی هنگامی که با ایمان و عقیده‌ی تازه تناقض داشتند، همچنان متداول و معمول می‌مانند و این امر هم در مورد کشورهای مسیحی‌شده و هم در مورد کشورهای مسلمان‌شده صدق می‌کند (فرولیش^۷ ۳۶۱:۱۹۶۵؛ اندرسون^۸ ۱۶۴:۱۹۶۳). زن و خانواده در کشاکش عرف و قانون در برخی از کشورهای آفریقایی نیاز به پژوهشی جداگانه دارد.

^a United Nations

^b Verdier, Raymond

^c Allott, Antony N.

^d M'Baye, Keba

^e Froelich, Jean-Claude

^f Anderson, James N. D.

^۲ قسم /قس-م/ در لغت به معنای قسمت کردن است و در این‌جا به معنای آن است که شوهر، شب‌ها و اوقات خود را میان زنان‌اش به عدالت تقسیم کند. قسم، به عبارتی رعایت تساوی در اقامت نزد همسران متعدد و حق مشترک زن و مرد است.



طور طبیعی، زن اول در مواجهه با چنین بی‌اعتنایی از سوی شوهرش احساس تنهایی خواهدکرد و احساس تنهایی او به احساس کمبود محبت منجر شده، زمینه‌ی اختلال روانی و در نتیجه افسردگی را برای وی فراهم می‌کند.

۲- احساس بی‌اعتمادی- زن اول، با این توجیه که شوهر به او وفادار نبوده و در اصطلاح به او خیانت کرده‌است، به‌شدت حس اعتماد به شوهرش را از دست می‌دهد و تمام روابط عاطفی و همراه با عشق و محبت گذشته را پایان‌یافته می‌داند. بی‌اعتمادی موجب می‌شود که زن، زندگی با شوهر را بی‌فایده تلقی کند و اگر به طور رسمی و به دلایل مختلف، نتواند از شوهرش طلاق بگیرد، عملاً جدا از او و در حقیقت با فرزندانش و برای آن‌ها زندگی می‌کند (رمضان نرگسی ۱۳۸۴:۱۶۳).

۳- تحقیر زن- یکی از آثار سوء چندهمسرگزینی در بُعد اجتماعی، تحقیر زن از سوی خویشاوندان شوهر و حتا آشنایان و خویشاوندان نزدیک خود وی، و نیز متهم کردن او به عدم شایستگی در اداره‌ی زندگی است. در حقیقت، زن باید مجازات تنوع‌طلبی شوهرش را به ناحق تحمل کند و پاسخ‌گوی اتهامات و بدگمانی‌های دیگران در زمینه‌ی روابط جنسی و عاطفی با شوهرش باشد. متأسفانه این حقیقت تلخ در فرهنگ ایرانی، که دخالت در امور زندگی دیگران را امری طبیعی و گاهی دلسوزانه می‌داند، برای همسر اول به‌شدت شکننده است و غالباً منجر به بیماری روانی و افسردگی او می‌شود.

ب- پی‌آمدهای تک‌همسرگزینی بر فرزندان

«خانواده، مجموعه‌ی پیچیده‌ی است از انواع روابط، روندها، و پدیده‌های مختلف. به عبارت دیگر، خانواده، نظامی است در حیات اجتماع، که در آن مناسبات جسمی و روانی، اقتصادی و اخلاقی، فرهنگی، و غیره با هم گره خورده و مجموعه‌ی یکپارچه‌ی را تشکیل داده‌اند.» (تقوی ۱۳۷۴:۶). نهاد خانواده از اساسی‌ترین نهادهای اجتماعی در جامعه‌پذیری و رفتارهای اجتماعی کودکان است و نقش آن در زمینه‌ی رفتار سازگار فرزندان در جامعه، بی‌بدیل است؛ به همین دلیل، اساسی‌ترین نقش نرم‌افزاری، یعنی حمایت عاطفی، بر عهده‌ی خانواده، به معنای خانواده‌ی هسته‌ی که متشکل از پدر، مادر، و فرزندان آنان است، گذاشته شده‌است. «خانواده‌ی هسته‌ی عبارت از زن، شوهر، و فرزندان تحت سرپرستی آن‌ها است که معمولاً با هم زندگی می‌کنند.» (صفایی و امامی ۱۳۸۱:۱۲)؛ در حقیقت، خانواده‌های دارای دو سرپرست (پدر و مادر)، طبیعی‌ترین و مؤثرترین نهادی است که وظایف و کارکردهایی متفاوت را مانند تولید مثل، اجتماعی کردن کودکان، دادن هویت اجتماعی،

کارکرد اقتصادی، حمایت از اعضای خانواده، کارکرد آموزشی، کارکرد اخلاقی و مذهبی، و کارکرد جنسی و عاطفی (تقوی ۱۳۷۴: ۶۱) بر عهده دارد.

در برابر خانواده به معنای خاص، گاهی خانواده‌یی وجود دارد که در آن یکی از والدین فوت شده یا طلاق صورت گرفته‌است و فرزند یا فرزندان باید با یک سرپرست زندگی کنند. چنین خانواده‌یی در اصطلاح، «خانواده‌ی تک‌والدی» نام‌گذاری شده‌است. در برخی شرایط نیز، نظیر آن‌چه در «پی‌آمدهای تک‌همسرگریزی» بیان شد، همسر اول به دلیل بی‌اعتمادی به شوهر و احساس خیانت‌ورزی و ناسپاسی وی، عملاً جدا از او و در حقیقت با فرزندان‌اش زندگی می‌کند، که در این صورت هم، به گونه‌یی دیگر، خانواده‌ی تک‌سرپرست شکل می‌گیرد. مردی که اقدام به ازدواج‌های متعدد می‌کند، در واقع به دلیل شرایط اقتصادی و تأمین حداقل‌ها هزینه‌ی مورد نیاز برای زندگی همسران و فرزندان‌اش باید اوقات زیادی از روز و حتا برخی از ساعات شب را دور از آنان سپری کند و بدین ترتیب برای فرزندان در نبود پدر، خانواده‌یی تک‌سرپرست شکل می‌گیرد که می‌تواند دارای آثار سوء متعددی، نظیر آثار زیر باشد:

۱- آثار تربیتی- برای برخی از کارشناسان علوم اجتماعی (برای نمونه یابنوی^۱)، بدیهی است که داشتن خانواده‌یی با پدر و مادر، بهترین حالت زندگی برای فرزندان محسوب می‌شود و خانواده‌ی تک‌سرپرست و خانواده‌هایی که پدر یا مادرخوانده دارند، وضعیتی مناسب ندارند. دلایل و مدارک علمی نیز به طور صریح بیان می‌کند که خانواده‌ی سنتی (دو سرپرست) نه فقط تنها واحد با دوام جامعه است، بلکه با دوام‌ترین واحد اجتماعی تلقی می‌شود. مهم‌ترین شاهد این مسئله، پژوهشی است که در کشور سوئد انجام شده‌است و در آن یک گروه نمونه، شامل بیش از ۶۵ هزار کودک با خانواده‌ی تک‌سرپرست و یک گروه شامل حدود یک میلیون کودک با خانواده‌ی دو سرپرست، در طول یک دهه، مورد مطالعه قرار گرفتند. این پژوهش نشان داد به‌رغم آن که تعداد این دو گروه نامساوی بود، لیکن میزان انجام رفتارهای بسیار بد، و نیز میزان بروز بیماری‌های روانی، خودکشی یا اقدام به خودکشی، آسیب‌رسانی، و اعتیاد در بین کودکان خانواده‌های تک‌سرپرست، از فرزندان گروه دوم بیش‌تر است. مک‌لانهان و سندفور^۳ (۱۹۹۴؛ برگرفته از مجبی ۱۳۸۳) دریافتند که میزان بی‌کاری جوانی که در خانواده‌ی تک‌سرپرست زندگی کرده، بیش‌تر از جوانی است که در خانواده‌ی دوسرپرست بزرگ شده‌است و مک‌لانهان و بیومپس^۴ (۱۹۸۸؛ برگرفته از مجبی ۱۳۸۳)

¹ Father Loss

² David Popenoe, Rutgers University, NJ, USA

³ McLanahan, Sara, and Gary Sandefur

⁴ McLanahan, Sara, and Larry Bumpass



نیز معتقدند، بیش‌تر دختران خانواده‌های تک‌سرپرست، به ویژه خانواده‌های مادرسرپرست، تمایل دارند که زودتر ازدواج کنند و هرچه زودتر بچه‌دار شوند؛ هم‌چنین احتمال طلاق، ازدواج مجدد، و امثال آن در بین این دختران بیش‌تر است (محبی ۱۳۸۳: ۲۳۵). معمولاً والدین مجرد یا مشابه آن‌ها (مانند همسر اول مردانی با ازدواج مجدد)، که عملاً تنها زندگی می‌کنند، به جهت فقدان پشتیبان و حامی، برای اداره‌ی زندگی تلاشی دوچندان می‌کنند و همین وضعیت موجب می‌شود که نظارت تربیتی کم‌تری بر فرزندان خود داشته‌باشند.^۱

۲- آثار رفتاری- از نظر پژوهش‌گران، عدم حضور جدی و مؤثر پدر خانواده به دلیل مشکلات ناشی از ازدواج مجدد، از جمله تأمین معاش و سرپرستی هم‌زمان دو یا سه خانواده—که جداگانه زندگی می‌کنند—، اثراتی متفاوت را بر روی پسران و دختران دارد، که گرایش بیش‌تر به نقض قواعد و هنجارهای اجتماعی در پسران، و ناپایداری احساسی در دختران، از پی‌آمدهای آن است. بیش‌تر پژوهش‌ها در زمینه‌ی آسیب‌شناسی روانی بر روی فرزندان که با غیبت پدر مواجه اند، نشان می‌دهد که چنین فرزندان، نسبت به فرزندان که پدر در خانه‌ی آن‌ها حضور دارد، بیش‌تر در معرض ناهنجاری احساسی و افسردگی اند (محبی ۱۳۸۳: ۲۳۷). بیلر^۲ (۱۹۷۴؛ برگرفته از محبی ۱۳۸۳) معتقد است پرخاش‌گری پسرانی که در خانواده‌های بدون حضور پدر زندگی می‌کنند، بیش از پسرانی است که در خانواده‌های دارای دوسرپرست زندگی می‌کنند و علت آن را ناتوانی مادر، به عنوان سرپرست خانواده، در پرورش حالت‌های مردانه در پسران می‌داند؛ هم‌چنین براد^۳ (۱۹۹۰؛ برگرفته از محبی ۱۳۸۳)، امر کردن بیش از حد پسران را موجب ایجاد حالت پرخاش‌گری در آن‌ها می‌داند. از نظر وی، حضور پدر، موجب کاهش تمایلات پرخاش‌گری در پسران می‌شود؛ پس پرخاش‌گری می‌تواند نتیجه‌ی غیرمستقیم ارتباط ناهم‌گون و ناسازگار پسر با پدر باشد (محبی ۱۳۸۳: ۲۳۸).^۴

تک‌همسری در حقوق اسلام

«چندهمسرگزینی»، در مقابل «تک‌همسرگزینی»، به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی و نه یک اصل و نهاد طبیعی پیمان زناشویی، در عین اثرگذاری بر دیگر رخ‌دادها و پدیده‌های اجتماعی، از برخی از آن‌ها اثرپذیری نیز داشته‌است؛ بنا بر این، مطالعه‌ی آن از یک نگاه در قلمروی جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، به دلیل آن که عرف‌ها، عادت‌ها،

^۱ برای مطالعه‌ی بیش‌تر بنگرید به محبی (۱۳۸۳).

^۲ Biller, Henry B.

^۳ Broude, Gwen J.

^۴ برای مطالعه‌ی بیش‌تر بنگرید به وب‌گاه «کانون ملی پدران و خانواده‌ها»^۵ در <http://www.ncoff.gse.upenn.edu/>

^۵ The National Center on Fathers and Families

زمینه‌ها، و سنت‌هایی که باعث ایجاد و استحکام بخشی ذهنی چندهمسرگزینی و به تعبیری تک‌همسرگزینی بوده‌اند در طول زمان گسترده شده‌اند، بررسی آن به عهده‌ی تاریخ خواهد بود؛ اما در این بخش مقاله، هیچ یک از این روی‌کردها مورد نظر نیست و منظور این است که مشخص شود اگر چندهمسرگزینی در تاریخ مذاهب و ملت‌ها وجود داشته، چه اندازه امری دینی و مذهبی و چه اندازه امری تاریخی و سنتی است؟ آیا اسلام نسبتی خاص را با آن برقرار می‌سازد یا این واقعیت و پدیده‌های اجتماعی است که اسلام را با چندهمسرگزینی در بستر تاریخ پیوند می‌دهد؟ اگر به پیوند اسلام با واقعیت چندهمسرگزینی در بستر تاریخی و جغرافیایی قائل ایم، چه‌گونه سنت دینی مسلمانان صدر اسلام در پیروی از واقعیت اجتماعی عصرشان، که تضادی هم با فرمان‌های دینی آن‌ها نداشته‌است، تبیین و مشخص می‌شود؟ آیا باید در هر عصری این سنت دینی تداوم یابد، یا تغییر در واقعیت‌های اجتماعی و عرف رایج، که با توجه به برخی شرایط و محدودیت‌ها منعی هم از سوی قانون‌گذار اسلام نداشته‌است، سنت دینی را نیز دگرگون می‌سازد؟ (حکیم‌پور ۱۳۸۲: ۲۷۹).

آیا دفاع از سنت و عرف رایج چندهمسرگزینی در عصر ما، با توجه به شرایط جدید و تأثیر زمان و مکان در تفسیر و استنباط برخی از مجوزهای دینی، توجیهی خواهد داشت؟ آیا از دیدگاه حقوق اسلام، «ضرورت»، قابل‌تعمیم در بستر همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها است؟ در حقوق اسلام، اصل، تک‌همسری است و چندهمسرگزینی تنها یک استثنا محسوب می‌شود یا چنین اصلی قابل‌استنباط نیست؟

برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها، نخست به طور منطقی لازم است اندکی در پیشینه‌ی تاریخی چندهمسرگزینی، قبل و بعد از اسلام، تأمل کنیم، آن‌گاه دلایل، مستندات، شرایط، و محدودیت‌های آن را مورد کنکاش قرار دهیم.

پیشینه‌ی تاریخی چندهمسرگزینی

به گواهی تاریخ، پدیده‌ی چندهمسرگزینی از جمله رسم‌هایی است که تاریخی کهن دارد؛ به گونه‌ی که در میان اقوام ابتدایی بشر تا ملل متمدن، این رسم مطرح بوده‌است. در این جا به طور اختصار و جهت رعایت سیر منطقی بحث، چندهمسرگزینی قبل از اسلام و بعد از اسلام را بررسی می‌کنیم.

چندهمسرگزینی پیش از اسلام

در مغرب و به ویژه در مشرق زمین، چندهمسری امری کاملاً معمول و مرسوم بوده‌است. مادها، بابلی‌ها، آشوری‌ها، ایرانی‌ها، هندی‌ها، و چینی‌ها، تقریباً کم‌تر به داشتن



همسری واحد قانع بوده‌اند (سعادت هندی ۲۰۷:۱۳۷۰). در ایران عصر ساسانی، چندهمسری امری رایج بود و مردان، گذشته از زنان عقدی، زنان غیرعقدی نیز می‌گرفتند. کریستنسن^۱ (۱۳۴۵) می‌گوید: «اصل تعدد زوجات، اساس تشکیل خانواده (در ایران زمان ساسانیان) به شمار می‌رفت. در عمل، تعداد زنانی که یک مرد می‌توانست داشته‌باشد به نسبت استطاعت او بود.» (ص ۳۴۶) و یا در منابع دیگر چنین می‌خوانیم: «شماره‌ی زنانی که مرد می‌توانست بگیرد نامحدود بود و گاهی در اسناد یونانی دیده‌شده‌است که مردی چند صد زن در خانه داشته‌است.» (نیسی ۱۳۴۴:۳۴۱)؛ «تعدد زوجات بدون هیچ قید و شرطی [در میان عرب‌ها] رواج فراوان داشت و زن کلایی بود که جزو دارایی پدر یا شوهر یا پسر به شمار می‌رفت.» (دوران^۲ ۱۳۷۰:۶۱)؛ قانون چینی «لیکی» به هر مردی اجازه می‌داد تا ۱۳۰ زن اختیار کند (صدر ۱۳۵۷:۲۱۵)؛ در میان اسپارت‌ها^۳، مردان در شرایطی خاص اجازه‌ی ازدواج با بیش از یک زن را داشتند (سعادت هندی ۲۰۸:۱۳۷۰)؛ در آیین یهود یک مرد می‌توانست تا چند صد زن داشته‌باشد (صدر ۱۳۵۷:۲۱۵). قانون چندهمسری در میان مسیحیان نیز تا قرن ۱۷ باقی و آشکار بود. تا این هنگام، اربابان کلیساها در غرب تعدد زوجات را جایز می‌شمردند و تولد شاهزادگان را از زنان متعدد شرعی می‌دانستند. در کتاب مقدس نیز هیچ حکم بازدارنده‌ی در خصوص تعدد زوجات به چشم نمی‌خورد و اگر امروز قانون چندهمسری در جهان مسیحیت تحریم شده‌است باید بدانیم که این امر مبتنی بر فرمان کتاب مقدس نیست، بلکه ناشی از قوانین وضعی کشورهای مسیحی عصر حاضر است (ابوخلیل ۱۳۵۵:۴۵۶:۹۴۳:۱۳۶۹).

گزارش‌هایی از این دست، حکایت از آن دارند که تقریباً هیچ کدام از ادیان و شریعت‌های پیش از اسلام در زمینه‌ی تعدد زوجات کوششی محدودکننده به عمل نیاورده‌بودند، اما به دو اصل کلی تحریم ازدواج با محارم و الغای چندشوهری توجهی وافر داشتند.

چندهمسرگزینی بعد از اسلام

برخی از دانشمندان مشهور غرب معتقدند: «در اروپا، هیچ یک از رسوم مشرق به قدر تعدد زوجات، بد معرفی نشده و درباره‌ی هیچ رسمی هم این قدر نظر اروپا به خطا نرفته‌است. نویسندگان اروپا، تعدد زوجات را شالوده‌ی مذهب اسلام دانسته و در انتشار دیانت اسلام و تنزل و انحطاط ملل شرقی، آن را علت‌العلل قرار داده‌اند. [در صورتی که] رسم

¹ Christensen, Arthur

² Durant, Will

³ Spartans, از شهرهای مهم و قدیم یونان، که در دوران باستان از مراکز علم و فرهنگ بود.

تعدد زوجات ابدأً به اسلام مربوط نیست و قبل از اسلام هم رسم مذکور در میان تمام اقوام شرقی، از یهود، ایرانی، عرب، و غیره شایع بوده‌است. در مغرب هم با وجود این که آب و هوا و طبیعت، هیچ یک مقتضی برای وجود چنین رسمی نیست، با این حال، این رسم (وحدت زوجه)، رسمی است که ما آن را فقط در کتاب‌های قانون می‌بینیم، و گر نه خیال نمی‌کنم بتوان این را انکار کرد که در معاشرت واقعی ما، اثری از این رسم (وحدت زوجه) نیست. راستی من متحیر ام و نمی‌دانم که تعدد زوجات مشروع مشرق، از تعدد زوجات سالوسانه‌ی مغرب‌زمین چه کمی دارد و چرا کم‌تر است.» (لو بون^۱: ۱۳۳۴: ۵۰۹). به نظر برخی از دانشمندان مغرب‌زمین «علمای دینی در قرون وسطا چنین تصور می‌کردند که تعدد زوجات از ابتکارات پیامبر اسلام است؛ در صورتی که چنین نیست.» (دوران: ۱۳۷۰: ۶۱). ولتر^۲، یکی دیگر از اندیش‌مندان بزرگ غرب می‌نویسد: «محمد^ص هرگز تعدد زوجات را معمول نکرد؛ بلکه بالعکس، تعداد بی‌حد و حصر زنانی را که در بستر پادشاهان و فرمانروایان کشورهای آسیایی می‌آرمیدند، به چهار زن محدود کرد.» (موسوی لاری: ۱۳۶۰: ۳۱۵).

واقعیت این است که اسلام اگر چه پیروان خود را نسبت به ازدواج ترغیب می‌کند، اما به هیچ روی آنان را به تعدد زوجات تشویق نمی‌کند. برخورد اسلام با این پدیده، هم‌چون برخوردی که با پدیده‌های اجتماعی مشابه، مانند برده‌داری، داشته‌است، مواجهه‌بی‌کاملاً امضایی، و نه تأسیسی است. اسلام همان‌طور که با وضع احکام درباره‌ی بردگان، پذیرنده‌ی واقعیت اجتماعی موجود، نه ایجادکننده‌ی نهاد برده‌داری، بود تا از این ره‌گذر بتواند در کوتاه‌مدت—تا جایی که می‌تواند—از آلام برده‌ها بکاهد و در بلندمدت، بستر اجتماعی را به تدریج به سوی الغای کامل برده‌داری سوق دهد، درباره‌ی تعدد زوجات نیز چنین ابتکاری را به عمل آورد (حکیم‌پور: ۱۳۸۲: ۲۸۳). شایسته‌ی یادآوری است که اصولاً احکام امضایی در اسلام به دو قسم قابل‌تفکیک اند؛ احکام امضایی مطلوب، که به جهت عقلایی، منطقی، و موجه بودن، مورد امضا و تأیید اسلام قرار می‌گیرند، و احکام امضایی تحمیلی، که به سبب رواج و شیوع در عرف و وجود محذورات اجتماعی در مخالفت با آن‌ها، مورد امضا قرار گرفته‌اند. در حقیقت، پذیرش این دسته از احکام، بر شریعت تحمیل شده‌است (محقق داماد: ۱۳۸۱: ۷) و پدیده‌ی چندهمسرگزینی و به اصطلاح تعدد زوجات نیز مانند موضوع برده‌داری، که در بالا به آن اشاره شد، از جمله‌ی همین احکام امضایی تحمیلی است. «احکام امضایی تحمیلی، مقید به رواج عرفی است و به تعبیر فنی، رواج عرفی برای آن‌ها حیثیت تقییدیه محسوب می‌شود، نه حیثیت تعلیلیه. نتیجه‌ی این برداشت این است که اگر

^۱ Le Bon, Gustave

^۲ Voltaire (orig. François-Marie Arouet) (1694–1778)



این احکام در بستر زمان، رواج عرفی خود را از دست بدهند و متروک گردند، بی‌گمان حکم شرع تغییر خواهد یافت.» (همان).

بر اساس آنچه گفته شد، اسلام تعدد زوجات را ابتکار نکرد، بلکه از طرفی با حداکثر قائل شدن، آن را محدود ساخت و از طرف دیگر، قیود و شرایطی سنگین برای آن مقرر کرد. در میان بیش‌تر اقوام و مللی که به دین اسلام گرویدند این رسم وجود داشت، اما به واسطه‌ی اسلام مجبور بودند حدود و قیودی را گردن نهند (مطهری ۱۳۵۷: ۳۴۰).

دلایل و مستندات چندهمسرگزینی

آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مبنای حقوقی و مستند چندهمسرگزینی، است. در **قرآن کریم** آمده‌است: «و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیم‌ناک اید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دودو، سه‌سه، چهارچهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن] [اکتفا کنید].^۱» (قرآن: نساء: ۳). پیدا است که این آیه، درست پس از آیه‌ی آمده‌است که در آن، مسائل مربوط به یتیمان بی‌سرپرست و بی‌حامی مطرح و رعایت حقوق آنان از سوی مسلمانان مورد گوش‌زد شده‌است. بنا بر این، دور از ذهن نیست که تجویز تعدد زوجات از نظر **قرآن**، راه یا وسیله‌ی باشد برای ادای حقوق یتیمان بی‌سرپرست، که بر عهده‌ی مسلمانان نهاده شده‌است. **قرآن** هرگز به مسلمانان توصیه نمی‌کند تا زنان متعدد اختیار کنند، زیرا مسئله‌ی تعدد زوجات در میان مسلمانان و غیرمسلمانان عربستان، پیش از نزول آیات **قرآن** در این مورد، وجود داشت و به طور طبیعی دلیلی برای توصیه باقی نمی‌ماند؛ بنا بر این، «تجویز» **قرآن** را در این مورد، به هیچ روی نمی‌توان به «توصیه» تأویل کرد؛ به ویژه آن که تجویز نیز کاملاً «مشروط» به رعایت عدالت در حق همسران متعدد صورت گرفته‌است. با توجه به این آیات، جهت‌گیری کلی **قرآن**، نمی‌تواند بر پایه‌ی تثبیت نهاد «تعدد زوجات» باشد، بلکه برعکس، تمایلی آشکار برای «تحدید زوجات» در آن به چشم می‌خورد و حتا بالاتر از آن، به تک‌همسری نیز توصیه می‌شود. شریعت اسلامی به تعدد زوجات، به مثابه‌ی یک حکم ثانویه (در مقابل حکم اولیه و اصل اولیه) در زندگی فردی و جمعی مسلمانان می‌نگرد و با گسترش بی‌جهت آن موافق نیست. دلایل و مستندات پذیرش این حکم را به طور خلاصه می‌توان به شرح زیر تبیین کرد:

۱- **قرآن** حکم چندهمسرگزینی را، اگر چه مشروط به شرایط، پذیرفته‌است؛

^۱ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْتَدُوا فِي الْبَيْتِ فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَّةَ وَرُبْعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً

۲- احادیثی معتبر، از شیعه^۱ و سنی^۲، در جواز چندهمسرگزینی وجود دارد (قاسم‌زاده ۱۳۸۴: ۱۲۰):

۳- سیره‌ی مستمر مسلمانان در طول تاریخ اسلام، که به زمان معصوم^۳ نیز متصل می‌شود، اجمالاً مؤید جواز چندهمسرگزینی است؛ به گونه‌یی که بنا بر عقیده‌ی برخی، در این خصوص اجماع امت اسلام حاصل شده است (الصابونی ۱۳۹۹ق: ۱۳۹). لازم به یادآوری است، اگر چه حکم چندهمسرگزینی، مستند به ادله‌ی یادشده است، اما آنچه باید مشخص و تبیین شود حد میان «تجويز» و «توصیه» و نیز «اصل» یا «استثنا بودن» آن است، که در بحث بعدی به آن می‌پردازیم.

اصل بودن تک‌همسری و استثنا بودن چندهمسری

تک‌همسری طبیعی‌ترین و اصلی‌ترین شکل زناشویی است. در تک‌همسری روح اختصاص حکم‌فرما است و هر یک از زن و شوهر، احساسات، عواطف، و منافع جنسی دیگری را از آن خود و مخصوص شخص خود می‌داند. اگرچه ادعای این که زن و مرد از لحاظ زیست‌شناسی و روان‌شناسی وضعی مشابه دارند درست نیست، اما عقایدی نظیر روحیه‌ی مرد با تک‌همسری ناسازگار است؛ علاقه‌ی مرد به تنوع، اصلاح‌ناپذیر است (دورانت ۱۳۷۰: ۹۱): وفاداری برای مرد غیرممکن است؛ و یک زن برای یک مرد آفریده شده و یک مرد برای همه‌ی زن‌ها نیز بر واقعیت منطبق نیست. الهام‌بخش این متفکران در مورد میل به چندهمسری و تنوع‌طلبی مرد، اوضاع خاص محیط اجتماعی آن‌ها بوده است و نمی‌توان خلقت و طبیعت را مسئول خیانت مرد دانست. در مشرق اسلامی، پیش از آن که آداب و رسوم غربی رایج شود، ۹۰ درصد مردان، تک‌همسر واقعی بودند؛ نه بیش از یک زن شرعی و قانونی داشتند و نه با معشوقه و دیگری سرگرم بودند. زوجیت اختصاصی، به مفهوم واقعی کلمه، بر اکثریت قریب به اتفاق خانواده‌های اسلامی حکم‌فرما بود (مطهری ۱۳۵۷: ۳۹۰).

باید یادآور شد که اصل در اسلام نظام تک‌همسری است و «رعایت عدالت هم هرچند که غیرممکن نمی‌باشد، کاری است بس دشوار، که از هر کس ساخته نیست؛ از این رو، مسلمانان واقعی همیشه از چند زن داشتن پرهیز می‌کردند و جز در مواقع ضرورت به آن روی نمی‌آوردند؛ بدین جهت، نظام تعدد زوجات هیچ وقت در کشورهای اسلامی رواج زیاد نداشته و همواره استثنایی تلقی می‌شده و خانواده‌ی مسلمان اغلب تک‌همسر بوده است.» (صفایی و امامی ۱۳۸۱: ۹۵)؛ برای نمونه، در برخی از کشورهای عرب‌زبان مسلمان مانند تونس،

^۱ برای نمونه رجوع شود به حر عاملی (بی‌ناایوب استیفاء الحد).

^۲ برای دیدن احادیث اهل سنت رجوع شود به الزحیلی (۱۴۱۸: ۶۶۷).



بر اساس ماده‌ی ۱۸ قانون احوال شخصیه، تعدد زوجات ممنوع است و متخلف مجازات می‌شود. در پاره‌یی از کشورها مانند سوریه نیز اختیار زوج برای ازدواج مجدد به اذن قاضی موکول شده‌است (مهرپور ۱۳۷۹: ۱۰۶). ماده‌ی هشت قانون خانواده‌ی الجزایر، تعدد زوجات را به شرط رعایت موازین شرعی می‌پذیرد، اما به زن سابق و جدید حق می‌دهد که اگر شوهر به او دروغ گفته‌است، با رجوع به دادگاه درخواست طلاق کند. در مصر زنان، در واکنش به تعدد زوجات، خواستار منع یا دست‌کم تقیید و موکول کردن این امر به اذن قاضی شدند، که البته از آن زمان تا کنون مشکل حل نشده‌است و ازدواج مجدد هم‌چنان در جامعه‌ی مصر یکی از مسائل چالش‌برانگیز تلقی می‌شود (شلی ۱۳۹۷: ق: ۲۴۴). در مالزی نیز طبق قوانین برخی از ایالت‌ها، مرد برای ازدواج مجدد باید از قاضی یا شورای علما اجازه دریافت کند؛ اگرچه در برخی دیگر از ایالت‌ها چنین محدودیتی وجود ندارد (ابراهیم^۱ ۲۰۷: ۱۹۸۴).

موارد استثنا و ضرورت در چندهمسرگزینی

قرآن در شرایط خاص زندگی فردی و اجتماعی، به مسلمانان اجازه می‌دهد در صورت توانایی برای اجرای عدالت در حق همسران متعدد خود، بیش از یک زن اختیار کنند. این امر، از یک سو با شرایط استثنایی عصر تنزیل مانند شرایط آب و هوایی، اشکال خاص زندگی اجتماعی (عشیره‌یی)، سیستم اقتصادی، و از همه مهم‌تر، کمی تعداد مردان به سبب جنگ‌های طولانی و متعدد، تناسبی آشکار و غیرقابل‌انکار داشت و از سوی دیگر، بیان‌گر تمایل اسلام به تحکیم مبانی خانواده و هم‌چنین ایجاد یک نظم جنسی در میان مسلمانان بود. در آن زمان، زنان بسیاری بودند که پس از مرگ شوهران‌شان در جنگ، کسی از افراد مجرد به خواستگاری آن‌ها نمی‌رفت، در حالی که نیاز حمایتی (مالی، جنسی، عاطفی، و دیگر) این زنان انکارناپذیر بود؛ بر این اساس، از آن جا که اسلام هرگز بر خلاف مسیحیت، درصد انکار این دو واقعیت مهم در زندگی خصوصی و عمومی پیروان خود برنیامد، به تعدد زوجات تن در داد، که اگر تن نمی‌داد نیز این اتفاق می‌افتاد، بی‌آن‌که شریعت بتواند قواعد و احکام عمومی خود را بر آن جاری سازد و اعمال عدالت را در حق همسران متعدد تضمین کند و یا خواستار شود. «اسلام با وضع جهاد، طلاق، تعدد زوجات، ازدواج مکرر، و ... کوشیده‌است تا با اعتراف و تحمل آن‌چه که همه‌جا و همیشه هست و از آن‌ها گریزی نیست، بر سر واقعیت‌های سرکش و خطرناک افسار زند.» (شریعتی ۱۳۶۰: ۵۲۶). بی‌شک برخی از عواملی که موجب تجویز تعدد زوجات در شریعت اسلامی شده‌است،

¹ Ibrahim, Ahmad

منحصر به جامعه‌ی عصر تنزیل است و پژوهش‌گر بی‌طرف، در کوشش علمی و داوری خویش درباره‌ی اسلام، نباید آن‌ها را از نظر دور بدارد؛ اما پاره‌ی عوامل طبیعی و اجتماعی نیز وجود دارند که در شرایط گوناگون اجتماعی و تمدن جدید نیز کم و بیش ثابت می‌مانند و گاه تعدد زوجات—البته با اشکالی متفاوت—را ایجاب و به تعبیر درست‌تر اجتناب‌ناپذیر می‌سازند. شرایطی مانند بلوغ زودرس دختران در مقایسه با پسران؛ افزایش مرگ و میر مردان نسبت به زنان بر اثر حوادث و جنگ‌ها؛ مقاوم‌تر بودن زنان در برابر امراض و بیماری‌ها در مقایسه با مردان، و عواملی دیگر موجب می‌شوند عملاً تعداد زنان و دختران آماده‌ی ازدواج بر مردان بالغ (آماده‌ی ازدواج) فزونی و برتری داشته‌باشد (حکیم‌پور ۲۸۵:۱۳۸۲)؛ در چنین مواقعی، برای اثبات این شرایط اجتماعی باید از آمار قطعی و مسلم بهره برد و علاوه بر آن، سایر شرایط پذیرش این نهاد را نیز مورد بررسی قرار داد. بنا بر آنچه گفته‌شد، اصل در اسلام، نظام تک‌همسری است و تجویز حقوق اسلام به خروج از این اصل در موارد استثنایی، مشروط به مهم‌ترین شرط، یعنی رعایت عدالت از سوی مرد نسبت به همسران است.

شرط عدالت در چندهمسری

عدالت، به عنوان یک قانون عام و اصل حاکم، چهارچوبی قطعی برای همه‌ی احکام و قوانینی است که روابط و مناسبات اجتماعی را شکل می‌دهند (رفیعی ۱۳۸۲:۱۲۲). در مطالعات و شناخت مسائل زنان و تنظیم روابط عادلانه میان زن و مرد در بهره‌وری از موقعیت‌ها، نقش‌ها، امکانات مادی و معنوی جامعه، و به ویژه در تنظیم روابط خانوادگی، اصل عدل، یک مقیاس فراگیر و اساسی است؛ به همین دلیل، از نظر اسلام، قرار گرفتن در موقعیت چندهمسری و اصولاً ازدواج مجدد، حتا در صورت ضرورت، مشروط به روابط عادلانه شده‌است. در صورت رعایت این شرط، در شرایط خاص و موارد استثنایی، آن هم با توجه به برخی ضرورت‌ها و پاره‌ی عوامل اجتماعی، ازدواج مجدد مجاز شناخته‌شده‌است. اسلام با ایجاد شرط عدالت در زمینه‌ی تعدد زوجات، اجازه نداد به هیچ وجه تبعیضی میان زنان یا حتا میان فرزندان آن‌ها صورت بگیرد. مسئله‌ی شرط عدالت در ازدواج مجدد از چنان اهمیتی برخوردار است که حتا برخی، تنها شرط چنین ازدواجی را عدالت می‌دانند (مهرپور ۱۳۷۹:۱۰۶)؛ عدالتی که شامل تساوی در حقوقی مانند نفقه و قسم است. عدالت، مرد را موظف می‌کند که به عنوان یک انسان متعارف، در جهت اجرای عدالت متعارف، تلاشی مستمر داشته‌باشد و تبعیض و ستمی میان زنان و فرزندان آنان روا ندارد. از نظر اسلام،



تمکن مالی و امکانات جسمی نیز، که شاید در یک معنا از مصادیق رعایت عدالت باشد، از جمله شرایط تعدد زوجات است.

تعدد زوجات، به ویژه در فتاوی برخی از فقها، با تقییدات قابل‌درک بسیاری همراه شده‌است؛ چنان‌که برخی معتقدند «ازدواج دائم تا چهار زن، به شرط رعایت عدالت همه‌جانبه، برای مرد جایز است و اگر در اثر ازدواج‌هایش ستمی پیش آید، حرام خواهد بود؛ اگر چه یک ازدواج باشد، تا چه رسد به زنان متعدد و بالاخره در اصل ازدواج و تعددش، عدالت همگانی شرط است.» (صادق تهرانی بی‌تا: مسئله‌ی ۴۷۲). اساساً اگر ضرورت فردی یا اجتماعی در کار نباشد، تعدد زوجات، حتا با اجازه‌ی زن پیشین نیز قابل‌قبول نیست (مطهری ۱۳۵۷: ۴۱۰) و نکته‌ی دیگر این که بر خلاف نظر مشهور، برخی از فقیهان، تنها ازدواج دائم را برای استیفای عدد (چهار زن) شرط نمی‌دانند (عاملی ۱۴۰۳: ۲۰۶-۲۰۸)، که این مسئله باید در جای خود بررسی شود.

آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء^۱، که اصلی‌ترین مبنای حقوقی و مستند تعدد زوجات است، دلیلی صریح بر مسئله‌ی جواز ازدواج مجدد و تعدد زوجات، البته با شرط سنگین حفظ عدالت تقریبی عملی، است. بر اساس این آیه، اگر مرد نمی‌تواند چنین عدالتی را رعایت کند، حق ازدواج مجدد را ندارد و باید به همان یک همسر بسنده کند تا از ظلم و ستم بر دیگران، که خود از گناهان کبیره است، برکنار باشد. در این آیه خداوند حکم را معلق بر ترس و خوف از عدم اجرای عدالت میان زنان نموده، نه بر علم، و این از آن جهت است که غالباً در این قبیل مواردی که وسوسه‌ی نفسانی هم اثر غیرقابل‌انکاری در آن دارد، علم حاصل نشده، در نتیجه مصلحت از بین می‌رود (طباطبایی ۱۳۶۳: ۲۸۴)؛ به عبارت دیگر، در این آیه، خداوند به همان صراحت که ازدواج مجدد، با حداکثر، را جایز دانسته، با همان تصریح، در صورت ترس مرد از عدم اجرای عدالت، آن را به تک‌همسری محدود کرده‌است (رشیدرضا بی‌تا: ۳۴۹). برخی از مفسران در خصوص ترس از بی‌عدالتی در آیه‌ی مستند چندهمسرگزینی گفته‌اند: «خوف از بی‌عدالتی—و نه فعلیت و یقین به آن—باید بازدارنده از تعدد زوجات باشد.» (طالقانی ۱۳۶۰: ۶۹). ایشان خوف از بی‌عدالتی را نیز اعم از خوف اخلاقی، مالی، روانی، و جسمی دانسته‌اند (همان).

۱ «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسُطُوا فِي الْبَيْتِ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُعَدِّلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أُذُنِي أَلَّا تَعُولُوا» (و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بی‌بیم‌ناک آید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دودو، سه‌سه، چهارچهار، به زنی بگیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آن‌چه [از کنیزان] مالک شده‌اید [کتفا کنید]. این [خودداری] نزدیک‌تر است تا به بیم گرایید [و بی‌هوده عیال‌وار گردید].)

در *قرآن*، آیه‌یی دیگر آمده‌است که اجرای عدالت را در حق همسران متعدد—که در آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء، شرط اختیار زنان متعدد بود—ناممکن دانسته، می‌فرماید: «و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید»^۱ (قرآن: نساء: ۱۲۹). با استفاده از تفسیر آیه درمی‌یابیم منظور، نفی مطلق عدل نیست که در کنار آیه‌ی «به یک [زن] [اکتفا کنید]». این [خودداری] نزدیک‌تر است تا به بیم گرایید [و بی‌هوده عیال‌وار گردید]»^۲ (قرآن: نساء: ۳)، نتیجه‌اش ممنوعیت مطلق تعدد زوجات باشد، بلکه منظور از عدالت، مورد تکلیف برای مردان، عدالت متعارف و عملی است، نه جنبه‌های قلبی و درونی عدالت که رعایت آن غیرممکن است؛ بر این اساس، از نظر این مفسران، هیچ تناقضی بین آیه‌ی سوم، که تعدد زوجات را به شرط رعایت عدالت در مورد همسران تجویز کرده، و آیه‌ی ۱۲۹، که اجرای عدالت را در مورد همسران متعدد امری ناممکن و غیرعملی برای مردان دانسته‌است، وجود ندارد؛ اگرچه اهتمام به این جنبه نیز در *قرآن* و حدیث، به طور مکرر، توصیه شده‌است (مکارم شیرازی ۱۳۷۰: ۲۵۵-۲۵۶).

از تأمل در دو آیه‌ی سوره‌ی نساء معلوم می‌شود که اباحه‌ی تعدد زوجات در اسلام سخت محدود است و انگار ضرورتی است که در صورت نیاز (مشکل فردی و شخصی) و به شرط اطمینان از اجرای عدالت و ایمن بودن از ستم کردن به زن، جایز است و گرنه (در صورت عدم ضرورت و عدم اطمینان به اجرای عدالت) گرفتن بیش از یک زن حرام است و چون مسئله‌ی اجتماعی است، اگر حکم به ابطال ازدواج دوم (به دلیل عدم شرط لازم، یعنی عدالت) ندهیم، باید مجازات هم داشته‌باشد؛ بدین ترتیب، بدیهی و مسلم است که شرط عدالت در چندهمسرگزینی، باید از ضمانت اجرایی نیز برخوردار باشد، در غیر این صورت، شرط عدالت در این مورد بی‌اعتبار است (رفیعی ۱۳۸۲: ۱۲۵).

با توجه به این که معیار قانونی، بهترین، صریح‌ترین، و قاطع‌ترین ملاک سنجش عدالت است و از سویی، باید این گونه رفتارها را به عنوان یک الزام در قانون گنجانده، شایسته است چندهمسرگزینی از بُعد قوانین موضوعه‌ی ایران مورد کنکاش قرار گیرد.

تک‌همسری در قوانین موضوعه‌ی ایران

اگر چه حقوق ایران درباره‌ی چندهمسرگزینی، در سال‌های اخیر دست‌خوش تحولات و دگرگونی‌هایی در جهت محدود ساختن اختیار مرد شده، و اخلاق عمومی نیز مؤید چنین

^۱ وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ
^۲ فَوَاحِدَةٌ... ذَٰلِكَ اَدْنَىٰ اَلَّا تَعْلُوا



تغییری بوده‌است (کاتوزیان ۱۳۷۵: ۹۴)، اما به نظر می‌رسد که قوانین موضوعه‌ی ما در این خصوص، دارای نقص، اجمال، و گاهی تعارض با حقوق اسلام است. برای روشن شدن موضوع، به تبیین قوانین موضوعه‌ی ایران در مورد تک‌همسرگزینی و چندهمسرگزینی، قبل و بعد از انقلاب می‌پردازیم.

پیش از انقلاب

قانون مدنی ایران (۱۳۸۴)، مصوب ۱۳۰۷ و ۱۳۱۳، به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین مجموعه قوانین موضوعه‌ی ناظر بر روابط خصوصی افراد، از جمله ازدواج، اگرچه به طور کلی و تلویحی دلالت بر این دارد که یک مرد می‌تواند زنان متعدد اختیار کند، اما به طور صریح نسبت به این امر اشاره‌ی ندارد؛ یعنی به‌رغم این که در گذشته و در زمان قانون‌گذاری، تدوین، و تصویب قانون مدنی، تعدد زوجات به عنوان یک عرف مسلم، بیش‌تر در جامعه شایع بود و به طور طبیعی باید قانون‌گذار آن را در قانون مدنی منعکس می‌کرد، اجازه‌ی ازدواج مجدد و اختیار مرد نسبت به نکاح چهار زن به‌صراحت در این قانون نیامده‌است؛ هم‌چنین، قانون مدنی، استیفای عدد^۱ را، که به دلیل اجماعی بودن، در کتب مشهور فقهی نظیر شرایع (محقق حلی ۱۴۰۳ق: ۵۱۹)، به عنوان یکی از موانع نکاح ذکر شده‌است، در موانع نکاح نیاورده و این مسئله قابل‌تأمل است. دلیل این امر در وهله‌ی اول می‌تواند این مسئله باشد که قانون‌گذار مایل نبوده‌است که با اختصاص دادن موادی مستقل به این موضوع، به طور قانونی اجازه‌ی تعدد زوجات و سوءاستفاده‌ی مردان را برای تنوع‌طلبی صادر کرده‌باشد و اگر هم به طور تلویحی در برخی مواد قانون مدنی به آن اشاره شده، به این علت بوده‌است که حکم مستفاد از آن مواد (مانند مواد ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۴۲، و ۱۰۴۹ قانون مدنی)، درباره‌ی ارث، موانع نکاح، و موارد غیرقابل‌اجتنابی بوده‌است که قانون‌گذار نمی‌توانسته در مورد آن‌ها سکوت کند. دلیل دوم این که، با توجه به شرایط جامعه در زمان تدوین قانون مدنی و اختلاف نظر و دیدگاه دست‌اندرکاران قانون‌گذاری در مورد تعدد زوجات، چون نویسندگان قانون مدنی نمی‌خواست‌ه‌اند که مخالفتی با نص **قرآن** و اجماع مسلمانان داشته‌باشند و در عین حال مایل به پذیرفتن آن در قالب قانون موضوعه نیز نبوده‌اند، از

^۱ استیفای عدد که از موانع نکاح به شمار می‌آید، در اصطلاح فقهی یعنی کسی که چهار زن دائم دارد، حق ندارد زن پنجمی را به عقد دائمی خود در آورد و عقد زن پنجم باطل است. قانون مدنی ایران، بر خلاف نظر مشهور فقیهان بزرگی مانند شهید ثانی، که طرفدار محدود بودن نکاح است و ازدواج موقت را نیز یکی از چهار ازدواج می‌داند (عاملی ۱۴۰۳ق: ۲۰۷)، نسبت به این مورد سکوت اختیار کرده‌است. تأیید این نظر نه‌تنها از زن‌بارگی جلوگیری می‌کند، بلکه با اخلاق عمومی سازگارتر است و رویه‌ی قضایی بنیستی تحت تأثیر شهرت نظر مخالف قرار گیرد (کاتوزیان ۱۳۷۵: ۹۶).

تعدد زوجات جز به طور تلویحی و غیرمستقیم و در کنار بیان احکام دیگر، مانند ارث و موانع نکاح سخنی نگفته‌اند.

همان طور که توضیح داده‌شد، عدم ذکر استیفای عدد در بحث موانع نکاح و اختصاص ندادن موادی به این موضوع، می‌تواند مؤید استنباط ما باشد، اما اگر استدلال و توجیه شود که عدم طرح تعدد زوجات و استیفای عدد از سوی نویسندگان قانون مدنی به علت عدم مبتلا بودن مردم به آن بوده‌است، این استدلال مخدوش به نظر می‌رسد، زیرا بر خلاف از دست رفتن فایده‌ی عملی مسئله‌ی لعان (ذکرشده در ماده‌ی ۱۰۵۲ قانون مدنی) در آن زمان، استیفای عدد به عنوان یکی از موانع نکاح در فقه اسلامی عیناً وارد حقوق ایران شده‌است. با توجه به این نکات، از آن جا که اساساً موضوع تعدد زوجات و یا حتا ازدواج مجدد، صرفاً به معنای اختیار همسر دوم و محدود کردن عدد زوجات به دو همسر در قانون مدنی مطرح نشده، به تبع آن از شرایط و آثار چنین ازدواجی، از جمله شرط عدالت در ازدواج دوم، سخنی به میان نیامده‌است. هرچند که با توجه به مقررات نکاح قانون مدنی، که از حقوق امامیه اقتباس شده‌است و در اجتماع مسلمانان از عادات مسلمانه شناخته‌می‌شود، باید در کلیه‌ی مقررات مربوط به نکاح، به دستور ماده‌ی سوم قانون آیین دادرسی مدنی سابق، در موارد اجمال و نبودن قانون، طبق حقوق امامیه رفتار شود، اما احکام و قواعد حقوق امامیه به عنوان قوانین موضوعه تلقی نمی‌شود.

موادی از قانون مدنی که به طور کلی و ضمنی دلالت بر چندهمسرگزینی دارند، عبارت اند از: ماده‌ی ۱۰۴۸ قانون مدنی، ازدواج هم‌زمان با دو خواهر را ممنوع اعلام داشته‌است، که می‌توان از مفهوم مخالف آن، ازدواج هم‌زمان با دو غیرخواهر را جایز دانست؛ ماده‌ی ۱۰۴۹ قانون مدنی^۱، ازدواج مرد با دختر برادر زن یا دختر خواهر زن را منوط به اجازه‌ی زن خود دانسته‌است؛ مواد ۹۰۰، ۹۰۱، و ۹۴۲ قانون مدنی^۲، به طور کلی به تعدد زوجات اشاره دارند؛ بر اساس ماده‌ی ۶ قانون ازدواج (مصوب ۱۳۱۰)^۳، مرد مکلف است که هنگام عقد ازدواج، به طور صریح، به زن و عاقد اطلاع دهد که زنی دیگر دارد یا خیر. ضمانت اجرای عدم اعلام، طبق ماده‌ی ۵ این قانون، شش ماه تا دو سال حبس تأدیبی است. مستفاد از ماده‌ی ۶ قانون یادشده این است که ازدواج مجدد، و به عبارت

^۱ «هیچ کس نمی‌تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد، مگر با اجازه‌ی زن خود.» (قانون مدنی ایران ۱۳۸۴:ماده‌ی ۱۰۴۹).

^۲ «در صورت تعدد زوجات، ربع و ثمن ترکه، که تعلق به زوجه دارد، بین همه‌ی آنان بالسویه تقسیم می‌شود.» (قانون مدنی ایران ۱۳۸۴:ماده‌ی ۹۴۲).

^۳ «هر مردی مکلف است در موقع ازدواج به زن و عاقد صریحاً اطلاع دهد که زن دیگر دارد یا نه، این نکته در قبالی‌های مزاجت قید می‌شود. مردی که در موقع ازدواج بر خلاف واقع خود را بی‌زن قلمداد کرده و از این حیث زن را فریب دهد به مجازات فوق (مندرج در ماده‌ی ۵ همین قانون) محکوم خواهدگردید.» (قانون ازدواج ۱۳۸۲:ماده‌ی ۶).



دیگر، چندهمسرگزینی جایز است و صرفاً عدم اعلام، ضمانت کیفری دارد؛ هم‌چنین، قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶ که در جهت حمایت از حقوق خانواده به معنای خاص، یعنی از زن و تا حدی از اطفال ناشی از نکاح به تصویب رسید، برای نخستین بار بر اساس ماده‌ی ۱۴، چندهمسرگزینی را به طور صریح بیان، و به طور مشروط آن را مجاز اعلام کرده‌بود (مجموعه‌ی قوانین و مقررات خانواده ۱۳۸۲). لازم به یادآوری است که قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶، به‌رغم سکوت قانون مدنی در این خصوص و با توجه به این که ازدواج مجدد به عنوان یک واقعیت اجتماعی و در برخی موارد به عنوان یک ضرورت، نیاز به یک قالب حقوقی دارد، مقرراتی را با پیش‌بینی کرد که با ایجاد شرایط و موانع، به محدود کردن و جلوگیری از سوء استفاده از چندزنی می‌پرداخت. ماده‌ی ۱۴ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶، مقرر می‌داشت «هرگاه مرد بخواهد با داشتن زن، همسر دیگری را اختیار نماید، باید از دادگاه تحصیل اجازه کند. دادگاه وقتی اجازه‌ی اختیار همسر تازه خواهدداد که با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان، پژوهش از زن فعلی، توانایی مالی مرد و قدرت او را به اجرای عدالت احراز کرده‌باشد. هرگاه مردی بدون تحصیل اجازه از دادگاه مبادرت به ازدواج نماید به مجازات مقرر در ماده‌ی ۵ قانون ازدواج، مصوب ۱۳۱۰، محکوم خواهدشد.» این ماده در جهت حمایت از حقوق زن، تحصیل اجازه‌ی دادگاه را برای مرد در این مورد لازم می‌دانسته و از طرفی تحصیل اجازه‌ی دادگاه هم بر پایه‌ی احراز دو شرط بوده‌است؛ اول این که مرد توانایی مالی داشته‌باشد و دوم این که قدرت مرد در اجرای عدالت احراز شود. ماده‌ی یادشده اگرچه شرط عدالت در چندهمسرگزینی را لازم شمرده، اما ساز و کار احراز عدالت را مشخص نساخته‌است؛ به ویژه هنگامی که امکان پژوهش از همسر اول وجود نداشته‌باشد، معلوم نیست چه معیاری برای تشخیص قدرت اجرای عدالت از سوی مرد در دست خواهدبود؛ علاوه بر این ابهام اساسی، قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶، در ماده‌ی ۱۴ و دیگر مواد خود، آثار و ضمانت اجرای حقوقی ازدواج مجدد، بدون احراز مهم‌ترین شرط، یعنی شرط عدالت مرد، را بیان نکرده و صرفاً برای اجرای ازدواج مجدد بدون تحصیل اجازه‌ی دادگاه، مجازات مقرر در ماده‌ی پنج قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰، یعنی شش ماه تا دو سال حبس تأدیبی، را ضمانت قرار داده‌است. نکته‌ی دیگر این که «با توجه به لحن ماده‌ی ۱۴ قانون حمایت خانواده‌ی یادشده، نظر حقوق‌دانان و رویه‌ی دادگاه‌ها بر این بود که ازدواجی که بدون اجازه‌ی دادگاه واقع شده، درست و نافذ است.» (صفایی و امامی ۱۳۸۱: ۹۷).

مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، که جای‌گزین ماده‌ی ۱۴ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶ شده، شامل مقرراتی جدید و تا حدودی متفاوت در خصوص اجازه‌ی اختیار همسر جدید، و به عبارتی، همسر دوم است، که با توجه به اهمیت مواد یادشده، ضروری است متن کامل آن‌ها گفته‌شود. ماده‌ی ۱۶ مقرر می‌دارد: «مرد نمی‌تواند با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند، مگر در موارد زیر: (۱) رضایت همسر اول؛ (۲) عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی؛ (۳) عدم تمکین زن از شوهر؛ (۴) ابتلای زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج موضوع بندهای پنج و شش. ماده‌ی هشت؛ (۵) محکومیت زن وفق بند هشت ماده‌ی هشت؛ (۶) ابتلای زن به هر گونه اعتیاد مضر، برابر بند ۹ ماده‌ی هشت؛ (۷) ترک زندگی خانوادگی از طرف زن؛ (۸) عقیم بودن زن؛ (۹) غایب مفقودالثر شدن زن، برابر بند ۱۴ ماده‌ی هشت؛» و به موجب ماده‌ی ۱۷ این قانون: «متقاضی باید تقاضانامه‌ی در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلایل تقاضای خود را در آن قید نماید. یک نسخه از تقاضانامه، ضمن تعیین وقت رسیدگی، به همسر او ابلاغ خواهدشد. دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان، پژوهش از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک ماده‌ی ۱۶، اجازه‌ی اختیار همسر جدید خواهدداد.» بر اساس ماده‌ی ۱۷ قانون یادشده در بالا، در صورت اثبات تحقق یکی از موارد یادشده، با درخواست مرد و با احراز توانایی مالی وی و اجرای عدالت، دادگاه مجوز اختیار همسر جدید را صادر می‌کند. براساس همین ماده، ضمانت اجرای کیفری ازدواج بدون دریافت مجوز از دادگاه، برای مرد، سردفتر ازدواج، و همسر جدید (در صورت آگاهی او به ازدواج سابق مرد)، حبس جنحه‌ی از شش ماه تا یک سال بود، اما قانون‌گذار به ضمانت حقوقی ازدواج مجدد، از نظر صحت، بطلان، یا عدم نفوذ اشاره‌ی نداشته‌است، که به نظر می‌رسد با توجه به نظر حقوق‌دانان و رویه‌ی قضایی، چنین ازدواجی صحیح تلقی می‌شد؛ البته مطابق بند ۱۰ ماده‌ی هشت قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، هرگاه زوج، همسر دیگری اختیار کند یا نسبت به همسران خود عدالت را اجرا نکند، زن می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش، و به تعبیری درخواست طلاق کند. لازم به یادآوری است که اجرای عدالت در ماده‌ی ۱۷ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، با اجرای عدالت مندرج در ماده‌ی ۱۴ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶، متفاوت به نظر می‌رسد، که بررسی آن از حوصله‌ی این مقاله خارج است.

آنچه از روند قانون‌گذاری قوانین موضوعه‌ی ایران و روح حاکم بر آن‌ها دریافت می‌شود این است که اصولاً اصل مورد نظر قانون‌گذار، تک‌همسری بوده و گرایش به



تجویز چندهمسرگزینی وجود نداشته‌است. سکوت عمدی قانون‌گذار در قانون مدنی و تعیین مجازات کیفری، در صورت عدم رعایت تشریفات قانونی ازدواج دوم و تحدید اختیار مرد درانتخاب همسران متعدد (مندرج در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده (۱۳۵۳))، نیز می‌تواند مؤید این نظر باشد.

پس از انقلاب

اگر چه پس از انقلاب در مواد تلویحی. مربوط به ازدواج مجدد و به تعبیر دقیق‌تر، چندهمسرگزینی در قانون مدنی، تغییراتی ایجاد نشد و همچنان قانون مدنی به طور صریح اشاره‌ی به حق مرد نسبت به داشتن بیش از یک زن ندارد، اما بعضی از مواد قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، و نیز قانون ازدواج، مصوب ۱۳۱۰، در زمینه‌ی ازدواج مجدد، به علت مغایرت با فقه اسلامی لغو شد؛ برای نمونه، مجازات زوجین و عاقد در خصوص ازدواج مجدد، مندرج در ماده‌ی ۱۷ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، طبق نظر ۱۴۸۸ شورای نگهبان در ۱۳۶۳/۵/۹ (مهریور ۱۳۷۱: ۲۶۸) غیرشرعی اعلام شد و در حقیقت، تنها ضمانت کیفری چندهمسرگزینی، که پیش از انقلاب در قوانین موضوعه پیش‌بینی شده بود، با توجیه غیرشرعی بودن آن، نسخ شد؛ همچنین، با توجه به این که در حقوق اسلام، احراز توانایی مالی مرد و قدرت اجرای عدالت وی تنها شرط ازدواج مجدد محسوب می‌شود و مقید به شرایطی دیگر، از جمله شرایط مندرج در ماده‌ی ۱۶ قانون حمایت خانواده نیست، شرایط مندرج در ماده‌ی ۱۶ قانون یادشده در مورد ازدواج مجدد، به دلیل مغایرت با احکام اسلامی در ابهام باقی مانده‌است و دادگاه‌های خانواده نیز چندان تمایلی به اجرای دقیق آن ندارند؛ بدین ترتیب، هم اکنون، ازدواج مجدد به‌جز مجازات عدم ثبت آن، هیچ گونه ضمانت اجرایی ندارد و این وضع قطعاً با مصلحت جامعه و به ویژه با نیاز حمایتی زنانی که همسران آنان اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند، سازگار نیست.

نتیجه‌گیری

تک‌همسری به عنوان طبیعی‌ترین شکل زندگی مشترک از آغاز تاریخ حیات بشر وجود داشته و چندهمسرگزینی نیز در شکل یک پدیده‌ی اجتماعی. ناشی از زمینه‌ها و سنت‌ها، به عنوان مقوم ذهنی آن، در حیات اجتماعی مطرح بوده‌است. امروز، با توجه به شرایط فرهنگی ایران، اخلاق عمومی نه‌تنها موافق چندهمسری نیست، بلکه در تضاد با آن است، اما با این وجود، از نظر جامعه‌شناختی می‌توان انگیزه‌های فردی، شامل علل اخلاقی و علل

خانوادگی مانند ازدواج تحمیلی، جلوگیری از طلاق، اختلالات جنسی و نیز انگیزه‌های اجتماعی، نظیر کسب پایگاه اجتماعی و تأمین نیروی کار را از علل چندهمسرگزینی تلقی کرد.

تک‌همسرگزینی می‌تواند پی‌آمدهایی با ماهیت روانی-اجتماعی داشته‌باشد؛ مثلاً، آثار آن بر همسر اول می‌تواند شامل تحقیر، احساس شکست، تنهایی، و بی‌اعتمادی از سوی زن باشد؛ به علاوه، در برخی شرایط، همسر اول به دلایل مختلف، عملاً جدا از شوهر و در حقیقت تنها با فرزندان‌اش زندگی می‌کند، که در این صورت خانوادگی مادرپرست و به تعبیری خانوادگی با فقدان پدر شکل می‌گیرد و می‌تواند دارای آثار سوء متعدد بر فرزندان، در زمینه‌ی تربیتی، رفتاری، آموزشی، و اقتصادی باشد. پدیده‌ی چندهمسرگزینی به گواهی تاریخ از جمله رسم‌هایی است که پیش از اسلام در میان سایر اقوام و مذاهب مطرح بوده‌است و نه تنها اسلام مبتکر آن نبوده، بلکه آن را با تعیین حداکثر و قیود و شرایطی سنگین، نظیر شرط عدالت، محدود کرده‌است. از دلایل و مستندات چندهمسرگزینی چنین برمی‌آید که جهت‌گیری کلی اسلام به هیچ روی بر پایه‌ی تثبیت آن نیست، بلکه گراشی آشکار برای «تحدید زوجات» وجود دارد و حتا برتر از آن، با تأکید بر شرط عدالت، تک‌همسری توصیه می‌شود. نگاه اسلام به تعدد زوجات صرفاً به منزله‌ی یک ضرورت و استثنا در زندگی فردی و جمعی است و با گسترش بدون دلیل آن مخالف می‌کند؛ همچنین، سکوت عمدی قانون مدنی ایران در مورد چندهمسرگزینی و تعیین مجازات کیفری در صورت عدم رعایت تشریفات قانونی ازدواج دوم و تحدید اختیار مرد در انتخاب همسران متعدد، مندرج در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، گرایش قانون‌گذار ایران را به اصل تک‌همسری و اجتناب از چندهمسری نشان می‌دهد.

از مجموعه‌ی مطالب مطرح‌شده می‌توان نتیجه گرفت که تک‌همسرگزینی به عنوان یک «اصل» و چندهمسرگزینی به عنوان یک «ضرورت» و تنها با رعایت شرایط سنگین مجاز شناخته‌شده‌است و اساساً اگر ضرورت فردی یا اجتماعی در کار نباشد چندهمسرگزینی، حتا با اجازه‌ی زن پیشین پذیرفتنی نیست. چندهمسرگزینی چون یک مسئله‌ی اجتماعی است باید ضمانت حقوقی و کیفری داشته‌باشد و بدین جهت، علاوه بر ضرورت بازنگری در قوانین مربوط به آن، نظارت قضایی هم ضروری به نظر می‌رسد.



پیشنهادها

جهت جلوگیری از سوء استفاده‌ی مردان از چندهمسرگزینی و حمایت زنان از پی‌آمدها و آسیب‌های آن، راه‌کارهایی با هدف کاهش این پدیده به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- با توجه به این که قوانین مندرج در قانون مدنی و قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳ در زمینه‌ی ازدواج‌های مجدد، دارای سکوت، نقص، ابهام، و تعارض است، تدوین و تصویب قوانینی ویژه، کامل، و مناسب به وسیله‌ی مجلس شورای اسلامی، با استفاده از نظر روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، و حقوق‌دانان، جهت حمایت از زنان و نیز فرزندان که در معرض آسیب‌های اجتماعی-روانی چنین ازدواج‌هایی قرار گرفته‌اند، ضروری به نظر می‌رسد.

۲- پیش‌بینی ضمانت حقوقی و کیفری مناسب در مورد انجام ازدواج‌های مجدد بدون رضایت همسر اول، بدون اجازه دادگاه، و عدم ثبت آن به وسیله‌ی مرد، همسر جدید، عاقد، و حتا سردفترانی که چنین ازدواج‌هایی را به ثبت می‌رسانند. با این کار، مجازات ازدواج مجدد برای مرد و همسر جدید، بدون دریافت مجوز از سوی دادگاه، طبق ماده‌ی ۱۷ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، که به وسیله‌ی شورای نگهبان غیرشرعی اعلام شده‌است، مجدداً با توجه به مصلحت جامعه و جلوگیری از ضررهای ناشی از آسیب‌های روانی-اجتماعی زنان و فرزندان چنین ازدواج‌هایی، احیا می‌شود.

۳- نظارت قضایی دادگاه‌های خانواده جهت احراز شرایط ازدواج مجدد، از جمله رعایت عدالت بین همسران، که از نظر حقوق اسلام اصلی‌ترین و مهم‌ترین شرط چنین ازدواج‌هایی محسوب می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد. اعمال ضمانت‌های حقوقی و کیفری نسبت به ازدواج‌های مجدد و جلوگیری از چنین ازدواج‌هایی که بدون ضرورت و صرفاً از روی تنوع‌طلبی و بدون داشتن قدرت اجرای عدالت از سوی مرد صورت می‌گیرد، به عنوان نظارت قضایی و به طور جدی به عهده‌ی دادگاه‌های صلاحیت‌دار باشد.

۴- جهت جلوگیری از سوء استفاده‌ی مردانی که ازدواج‌های متعدد را در شکل ازدواج موقت انجام می‌دهند، بر طبق ماده‌ی ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی، عدم ثبت ازدواج‌های موقت نیز مشمول مجازات مندرج در این ماده شود.

۵- استفاده‌ی آگاهانه و همگانی زنانی که قصد ازدواج دارند از بند دوازدهم شرط مندرج در نکاح‌نامه‌های رسمی، مبنی بر این که اگر زوج همسر دیگری بدون رضایت زوجه اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت نکند، به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر بدهد.

۶- استفاده‌ی زنانی که قصد ازدواج دارند از شرط عدم ازدواج مجدد از سوی مرد در ضمن عقد نکاح، که بر اساس ماده‌ی ۱۱۱۹ قانون مدنی چنین شرطی مجاز اعلام شده‌است. در صورت عدم اجرای شرط از سوی مرد، زن می‌تواند وکیل و وکیل در توكیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در دادگاه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد.

۷- با توجه به تفسیر موسع از ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی و تصویب آن در تاریخ ۸۱/۴/۲۹ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، مبنی بر عسر و حرج زوجه از ادامه‌ی زندگی زناشویی به دلایل مختلف، زوجه می‌تواند ازدواج مجدد زوج را از مصادیق عسر و حرج مادی و معنوی اعلام و از دادگاه درخواست طلاق کند.



منابع

- ابوخلیل، شوقی. ۱۳۵۵. *اسلام در زندان اتهام*. برگردان حسن اکبری مرزناک. تهران: انتشارات بعثت.
- الزحیلی، وهبه. ۱۴۱۸ق. *الفقه الاسلامی و ادلته*، جلد ۹. چاپ ۴. بیروت: دارالفکر المعاصر.
- الصایونی، عبدالرحمن. ۱۳۹۹ق. *قانون الاحوال الشخصية السوری فی الزواج و الطلاق*. چاپ ۵. دمشق: المطبعة الجديدة.
- بهنام، جمشید، و جمشید راسخ. ۱۳۴۸. *مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران*. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- تقوی، نعمت‌الله. ۱۳۷۴. *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- حر عاملی، شیخ محمدحسین. بی‌تا. *وسائل الشیعه*، جلد ۲۱. قم: مؤسسه آل‌البتیت، الاحیاء التراث العربی.
- حکیم‌پور، محمد. ۱۳۸۲. *حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد*. تهران: انتشارات نغمه نواندیش.
- دفتر انتشارات طرح‌های ملی. ۱۳۸۲. *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان و موج دوم: یافته‌های پیمایش ملی در ۲۸ استان کشور*. تهران: دفتر انتشارات طرح‌های ملی.
- دورانت، ویل. ۱۳۷۰. *تاریخ تمدن*. برگردان احمد آرام، ع. پاشایی، و امیرحسین آریان‌پور. چاپ ۴. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- رشیدرضا، سیدمحمد. بی‌تا. *تفسیر القرآن الحکیم، الشهیر بتفسیر المائت: تقریرات درس شیخ محمد عبده*. چاپ ۲. بیروت: دارالمعرفت.
- رفیعی، محمدتقی. ۱۳۸۲. «شرط عدالت در ازدواج مجدد در حقوق ایران» صص ۱۱۷-۱۵۷ در *مجموعه مقالات همایش بررسی وضعیت حقوق زنان در نظام حقوقی ایران*. مازندران: دانشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران.
- رمضان نرگسی، رضا. ۱۳۸۴. «بازتاب چندهمسری در جامعه» کتاب *زنان، فصل‌نامه‌ی شورای فرهنگی-اجتماعی زنان* ۱۴۵:۲۷-۱۷۴.
- زبدان، جرجی. ۱۳۶۹. *تاریخ تمدن اسلام*. برگردان علی جواهرالکلام. چاپ ۶. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سعادت هندی، امیرعلی. ۱۳۷۰. *تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام*. برگردان ایرج زراقی و محمدمهدی حیدرپور. مشهد: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- شریعتی، علی. ۱۳۶۰. *اسلام‌شناسی (درس‌های دانشگاه مشهد)*. مجموعه آثار، شماره‌ی ۳۰. چاپ ۲. تهران: شرکت سهامی چاپخش.
- شلی، محمدمصطفی. ۱۳۹۷ق. *احکام الاسره فی الاسلام: دراسة مقارنة بین فقه المذاهب السنیة و المذهب الجعفری و القانون*. بیروت: دارالنهضة العربیه.
- صادقی تهرانی، محمدصادق. بی‌تا. *توضیح المسائل نوین*. قم: جامعه‌ی علوم القرآن.
- صدر، حسن. ۱۳۵۷. *حقوق زن در اسلام و اروپا*. چاپ ۷. تهران: انتشارات جاویدان.
- صفایی، سیدحسین، و اسدالله امامی. ۱۳۸۱. *مختصر حقوق خانواده*. چاپ ۵. تهران: نشر میزان.

- طالقانی، سید محمود. ۱۳۶۰. *تفسیر پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۶۳. *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، زین‌الدین بن علی. ۱۴۰۳ق. *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: دارالهادی للمطبوعات.
- عبدی، عباس. ۱۳۷۱. *مباحثی در جامعه‌شناسی حقوقی در ایران*. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- قاسم‌زاده، سیدمرتضی. ۱۳۸۴. *تعدد زوجات: بررسی تطبیقی حقوق خانواده*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳. ۱۳۸۲. تهران: نشر دوران.
- قانون مدنی ایران. ۱۳۸۴. اصفهان: نشر اسپادان.
- قرآن کریم. ۱۳۷۹. برگردان محمد مهدی فولادوند. چاپ ۸. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۵. *حقوق خانواده*. تهران: مؤسسه نشر یلدا.
- . ۱۳۸۲. *مقدمه‌ی علم حقوق*. چاپ ۳۳. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کریم‌سن، آرتور. ۱۳۴۵. *ایران در زمان ساسانیان*. برگردان رشید یاسمی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لو بون، گوستاو. ۱۳۳۴. *تاریخ تمدن اسلام و عرب*. برگردان سید محمد تقی فخر داعی. چاپ ۴. تهران: بنگاه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی.
- مجموعه‌ی قوانین و مقررات خانواده. ۱۳۸۴. تهران: معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری.
- محبی، سیده فاطمه. ۱۳۸۳. «غرب و پدیده‌ی خانواده‌های تک‌والدی» برگردان هاجر حسینی و فاطمه بختیاری. *کتاب زنان، فصل‌نامه‌ی شورای فرهنگی اجتماعی زنان* ۲۳۴:۲۴-۲۳۷.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن. ۱۴۰۳ق. *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مع تعلیقات السید صادق شیرازی*، جلد ۲۱. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محقق داماد، سید مصطفی. ۱۳۸۱. *قواعد فقه*، بخش مدنی ۱. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۵۷. *نظام حقوق زن در اسلام*. چاپ ۸. قم: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۰. *تفسیر نمونه*، جلد ۳. چاپ ۲۷. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی لاری، سید مجتبی. ۱۳۶۰. *سیمای تمدن غرب*. چاپ ۶. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مهرپور، حسین. ۱۳۷۱. *مجموعه نظریات شورای نگهبان*. تهران: انتشارات کیهان.
- . ۱۳۷۹. *مباحثی از حقوق زن*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- نفیسی، سعید. ۱۳۴۴. *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- Allott, Antony N. 1968. "African Law." Pp. 131-156 in *An Introduction to Legal Systems*, edited by J. Duncan M. Derrett. London, England: Sweet and Maxwell.
- Anderson, James N. D. 1963. "Islamic Law in Africa: Problems of Today and Tomorrow." Pp. 164-184 in *Changing Law in Developing Countries*, edited by James N. D. Anderson. London, England: George Allen & Unwin Ltd.



- Froelich, Jean-Claude. 1965. "Droit Musulman et Droit Coutumier." Pp. 361–389 in *Études de Droit Africain et de Droit Malgache (Studies of African Law and Madagascan Law)*, edited by Jean Poirier. Paris, France: Cujas.
- Gould, Julius, and William L. Kolb. 1964. *A Dictionary of the Social Sciences*. London, England: Tavistock Publications.
- Ibrahim, Ahmad. 1984. *Family Law in Malaysia and Singapore*. 2nd Edition. Singapore City, Singapore: Malayan Law Journal.
- M'Baye, Keba. 1966. "Droit et Développement en Afrique Francophone de l'Ouest." Pp. 136–137 in *Les Aspects Juridiques du Développement Économique (Legal Aspects of Economic Development)*, edited by André Tunc. Paris, France: Dalloz.
- Moore, Stephen, ed. 1987. *Sociology Alive!* Cheltenham, England: Stanley Thornes.
- The Living Bible*. 1974. Wheaton, IL, USA: Tyndale House Publishers.
- United Nations. 2000. *The World's Woman, 2000: Trends and Statistics*. New York, NY, USA: United Nations.
- Verdier, Raymond. 1965. "'Chef de Terre' et 'Terre de Lignage': Contribution à l'Étude des Systèmes de Droit Foncier Négro-africains." Pp. 333–359 in *Études de Droit Africain et de Droit Malgache (Studies of African Law and Madagascan Law)*, edited by Jean Poirier. Paris, France: Cujas.

نویسنده

دکتر محمدتقی رفیعی،

استادیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران
rafiei283@yahoo.com

مدیر گروه حقوق دانشگاه مازندران

نگارنده‌ی چندین کتاب و مقاله در زمینه‌ی حقوقی و مجری طرح‌های پژوهشی در زمینه‌ی مطالعات زنان با روی‌کرد حقوقی